بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه هجدهم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۵/ آذر /۱۴۰۳

- شرح سیاق آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸

- اتمام تفسیر آیات سوره مبارکه کهف

- جمع بندی سوره مبارکه کهف

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

"اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَ الْعافِیَةَ وَ النَّصْرَ وَ اجْعَلْنا مِنْ خَیْرِ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیْهِ"

بخش اول

شرح سیاق آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸

جلسه هجدهم المیزان هستیم. سیاق آخر سوره مبارکه کهف هستیم آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸. اون آخریه خودش جداست.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۱۰۳"قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾"

بگو آیا به شما خبر بدم در مورد کسانی که از همه زیان‌کارترند **"قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾"**.

از خسر مشتقات زیادی داریم در قرآن. یکیش خُسران هست یکیش خُسر هست **"إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ"** یکیش خاسرین هست و خاسرون، نقش‌هاش فرق می‌کنه **"أُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ"** یکیش **"الْأَخْسَرُونَ"** هست در سوره هود. یکیش هم**"الْأَخْسَرِینَ"** هست، در اینجا. بستگی به نقشش یا واو و نون می‌گیره یا یاء و نون می‌گیره. **"بِالْأَخْسَرِینَ"** به خاطر باء که قبلش اومده یاء و نون گرفته. اگر نقش مرفوعی داشت واو و نون می‌گرفت. اخسر وزن افعل تفضیلی هست به معنای زیان‌کارتر.

خدا میگه می‌خواهید بهتون بگم کیا؟ خسر یعنی چی؟ یعنی اصل سرمایه ضرر ببینه نه سود سرمایه. یه کاری شروع می‌کنیم یه شراکتی یه تجارتی، سود تجارت یه وقت می‌بینی صفر یا منفی شد، باز اصل سرمایه سرجاش هست. خسر یعنی اصل سرمایه، اصل مال بره این میشه خسران. حالا یه جایی میگه **"الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ"** یه جا مثل اینجا میگه اخسر یعنی دیگه آخر زیان هست.

آیه۱۰۴"الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾"

میگه کیا هستند؟ آدم‌هایی که فکر می‌کنند دارن کار خوبی انجام میدن **"ضَلَّ سَعْیُهُمْ"** تلاش‌شون در دنیا گم هست یعنی کار خیری که انجام میدیم گم هست. **"وَهُمْ یَحْسَبُونَ"** حسب یعنی گمان. زعم‌شون اینه که **"أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا"** لطف دارند می‌کنند، منت میذارن یعنی اگر یه کاری هم انجام میدن با کلی لطف هست؛ فکر می‌کنند که دارن خوب عمل می‌کنند.

باز طبق معمول علامه ارجاع میده به آیه ۷و۸ اول سوره که بحث زینت‌ها هست. آدم زینت، گمش می‌کنه یعنی قرار بود ما توی زینت‌های دنیا گیر نکنیم، درسته دیگه؟ اومدیم موقت توی این زندگی دنیا گیرکنیم بمونیم به شکل موقت اما موندیم ماندنی شدیم بهش نگاه جاودانه داشتیم و ضرر کردیم، چه ضرری!

میگه که بسیار می‌شود که انسان در کسب و کارش خاسر می‌شود به خاطر استاد نبودن در کسب و یا در راه آن یا به خاطر عوامل دیگر از نتیجه بی‌بهره می‌شود. چه بسیار می‌شود که آدم خاسر می‌گردد ولی به خیال خود نتیجه گرفته است یعنی فکر می‌کنیم که نتیجه خوبی هم گرفتیم. ضرر می‌کند به خیال خود سود برده است، این چنین خسرانی امیدی به جبرانش نیست. بعد می‌فرماید: انسان در زندگی دنیا جز سعی برای سعادت خودش کاری نمی‌کند و جز کوشش برای رسیدن به چنین هدفی همّی ندارد. اگر کسی طریق حق را طی کند به غرض خودش نائل میشه سعادتمند میشه اگر راه خطا را بره خاسر هست. این حالت که میگم راه خطا را بره خاسر هست احتمال جبرانش هست، ولی کجا جبران نمیشه؟ (دقیقه ۵) گفتیم رفته نتیجه بد گرفته فکر می‌کنه نتیجه خوب گرفته. کار بد کرده فکر می‌کنه کار خوب کرده. به قول معروف اون ضرب‌المثل هست که آدمی که خوابه را میشه بیدارش کرد آدمی که خودش را زده به خواب. این فکر می‌کنه نتیجه خوبی گرفته، این اصلا امیدی به جبرانش نیست. میگه اما اگر راه خطا رفت و به غیر حق اصابت کرد باطل را پذیرفت، تا آنجا که وقتی حق برایش جلوه کرد از آن اعراض نمود، دلباخته استکبار و تعصب جاهلانه خود بود، این از هر خاسری، خاسرتر است پس خسرانی‌هست که امیدی به نجاتش نیست. این را داره به این شکل میگه **"الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾"** بعد اینها کیان؟

آیه ۱۰۵"أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾"
اینها کسانی هستند که کفر دارند کافر هستند که البته اصطلاح قرآن میشه کافِر، اسم فاعل. کافَر فارسی هست ما میگیم کافَر، کافِر درسته. **"كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ"** اگر من این **"الَّذِينَ كَفَرُوا"** را بردارم با یه الف و لام اسم فاعل میذارم جاش، میشه چی؟ الکافرون. یادتون هست گفتیم ما یه الف و لام داریم به نام الف و لام موصول؟ یعنی اون الف و لام را بردار با الذین فعلش بیار. الذین فعل را بردار با الف و لام و اسم فاعلش بیار. اگر الذین فعل را اینجا بردارم یعنی الذین کفروا را بردارم میشه الکافرون، معادل هم هستند، اولئک الکافرون هست در واقع یا اولئک هم الکافرون.
اونها کسانی هستند که نشانه‌های پروردگار را می‌بینند انکار می‌کنند **"كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ"**.
"وَلِقَائِهِ" دلیل بعدیش کفر به معاد هست. ما چند نوع کفر داشتیم، اگر خاطرتون باشه ۹ نوع کفر داشتیم.
"فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ" حبط شد، از بین رفت.
"فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾ " چرا حبط میشه؟ علامه میگن هیچ عملی برای رضای خدا انجام نمی‌ده حتی اگر کار خیر باشه یعنی کمک می‌کنه اسمش میشه انسانیت، چیزهایی که الان هست، توی فضایی که الان هست. کار خیر انجام میدن صدقه میدن کمک می‌کنند دست یه نفر هم می‌گیرند، میگن دین من انسانیت هست، به هیچ جایی نمی‌رسه چون اصلا رضایت خدا درش نیست. دقیقا همینه. ما صدقه می‌دیم کار خیر می‌کنیم دست یه عالمه آدم را می‌گیریم چون اصلا نگاه مون معادی نیست، نگاه مون توحیدی نیست اصلا رضایت خدا هیچ جایی توی این قضیه نداشته پس میشه خسران. تازه اخسرین **"قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾"** بعد میگن شما باید اینقدر به این قضیه توجه داشته باشید آب می‌خورید معادی باید آب بخورید، غذا می‌خورید، معادی، نگاهت همیشه اون طرفی باشه ولی الان به نام این انسانیت و کائنات و قانون راز و قانون

جذب، همه چیزهای منفی هست، رضایت خدا نباشه دیگه خسران هست. عملی را برای رضای خدا انجام نمیدن ثواب آخرت اصلا براشون مهم نیست.

یه نکته **"فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"**، **"نُقِيمُ"** یعنی اقامه کردن برپا کردن. ما روز قیامت براشون وزنی برپا نمی‌کنیم. خیلی جالبه خیلی کنایه قشنگی هست. علامه یه توضیحی اینجا دادند، جاهای دیگه هم از وزن صحبت کردند، یه نظر خیلی قشنگی دارند راجع به وزن روز قیامت. کلا میگن که وزن، سنگینی فقط اعمال خیر داره اون ور. اعمال شر وزنی ندارند، پوک هست، عدم هست. می‌فرماید: سنجش و وزن در روز قیامت به سنگینی حسنات است یعنی حسنات وزن داره اما سیئات وزن نداره یعنی یه وقت ما یک ترازویی برامون گذاشتند من میگم تصویرسازی کنید، نمی‌دونم چجوری هست ترازوهاشون، مادی که نیست. یه کفه داره ترازو، دو کفه نیست، یه کفه هست هر چقدر حسنه داشته باشیم حساب میشه، سیئات میگه برو. ما به اندازه حسنات‌مون وزن داریم. مثل ترازوهای دیجیتالی. حسنات‌مون وزن داره سیئات‌مون اصلا حساب نمیشه. (دقیقه ۱۰) هر اندازه حسنات بردیم تحویل دادیم به ما اجر میدن پولش را میدن حساب می‌کنند هر چقدر حسنات‌مون پایین باشه مستقیم میریم. این اصطلاح را زیاد شنیدیم ما وقتی دست‌مون خالی هست میریم جهنم نه اینکه دست‌مون پر باشه بریم جهنم حتی با اعمال بد. اعمال بد اصلا عدم هستند. می‌دونید چی میگم مثل هوا و خلأ.

سوال: اینجور باشه که توی جهنم همه یه جور مجازات میشن؟ پاسخ: نه دیگه، به اندازه بی‌وزنی‌شون مجازات میشن. در آخرت وزن‌مون وزن خیرات‌مون هست. خدا با ما فقط با خیرات حرف می‌زنه، ببینم چقدر عمل ثواب داری. اون طرف ما سنگینی داره. سیئات هر چقدر هم باشه.

"وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ۚ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" بعد میگه **"وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ"** اونایی که موازینش سبک هست. پس سنگینی با خیرات هست سبکی با شر هست. وزن نداره، هر چی سبک‌تر جهنمی‌تر. درست شد؟ حالا ما توی دنیا میگیم که نمی‌دونم بار گناه‌مون سنگین هست، این اصطلاح فارسی هست، در حالیکه تمام وزن، قدر و قیمت و ارزش و اعتبارمون به میزان حسناتی هست که انجام میدیم، غیر از این، خدا ما را هیچ طور دیگه نمی‌شناسه، چون نمی‌شناسه می‌فرستتمون جهنم.

به اندازه عمر مفید خدا با ما رفتار می‌کنه، ممکنه صد سال عمر کنیم اما عمر مفید نداشته باشیم. هر چقدر که ما خیرات تحویل خدا بدیم خدا با همون اندازه با ما حساب کتاب می‌کنه، چرتکه می‌ندازه. خدا با عدالتش رفتار می‌کنه با همون اندازه خیراتش. به هیچکس ظلم نخواهد شد، خیال همه راحت. به هیچکس ظلم نخواهد شد. ممکنه اون جوانی که شما میگید یه عمل داره اندازه بیشمار عمل ما و با همون مستقیم میره وسط بهشت. الان که همه برزخ هستند ما برای قیامت داریم صحبت می‌کنیم. درست شد؟

هجده سال حضرت زهرا عمر کردند چه بسا اگر می‌موندند دیگه چیزی نبود برای پر کردن، پُر پُر دارند میرن. هجده ساله و صد ساله مهم نیست اینکه اعمال خیر چقدر هست قدر و قیمت پیدا می‌کنند، دقیقا کیفیتی هست. ممکنه اون جوان با یک عمل، بهشتی شده باشه. همه چیز با عدالت خداست. هر کسی با خودش مقایسه میشه. شما میرید رستوران به اندازه پولی که بردید بهتون غذا میدن، با جیب خالی بهتون غذا نمیدن، اون پول میشه خیرات ما، حسنات ما. هر چقدر پول بدیم آش می‌خوریم. این هم همون ضرب‌المثل هست. به اندازه

پول‌مون به اندازه موجودی و اعتبارمون ما را تحویل می‌گیرند. اعتباری نداشته باشیم، بزرگترین عذاب آیات قرآن
بی توجهی خداوند هست به ما. ما مشمول عنایت الهی نمی‌شیم این از همه عذابها بدتر هست.(دقیقه ۱۵)
یا اونجایی که خدا میگه **"قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ"** برید اصلا نمی‌خوام با من حرف نزنید یا یه جایی میگه **"وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"** خدا باهاشون حرف نمی‌زنه اصلا نگاه نمی‌کنه تحویل‌مون نمی‌گیره. آره میزان ارزش و اعتبار ما برای اینکه اون طرف ما را حساب کنند برای ما قدر و قیمتی قائل بشن خیرات و حسنات ماست.

آیه ۱۰۶" ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿۱۰۶﴾"

این خیلی مشخص هست. **"ذَلِكَ"** اسم اشاره هست خبر هست برای مبتدایی که حذف شده. مثلا چی بوده؟ الامر ذلک، میشه **الامر** مبتدا، ذلک میشه خبر. وزن‌شون اینجوریه. میگه جهنمی خدا براشون تدارک دیده به خاطر کفرشون و به خاطر اینکه نشانه‌ها و انبیاء را اینها به تمسخر گرفتند. توی این دو سه تا آیه تمام اصول توحیدی انکار شده، توحید، معاد و نبوت.

آیه ۱۰۷"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۰۷﴾"

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ" دأب قرآن اینه اگر از یک گروهی حرف میزنه سریع گروه مقابلش هم میگه.

گروه مقابل مشخص هست، اهل ایمان و عمل صالح براشون پذیرایی خاصی فراهم میشه. کلا نزل یعنی پذیرایی. منزلین در سوره یوسف داریم یعنی پذیرایی کننده. **"أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ"** حضرت یوسف میگن. منزل یعنی پذیرایی کننده. باز همین کلمه را توی صفحه آخر آل عمران داریم. **نزل** یعنی پذیرایی کردن.

فردوس یکی از جنات هست ما چند تا جنات داریم در قرآن. جنات الماوی، جنات‌عدن، جنات‌الفردوس، جنات‌النعیم، جنتی هم داریم.. این اضافاتی که هست مقام بهشتی ها را مشخص می‌کنه.

ما یه بحث مفصلی توی همین المیزان داشتیم می‌تونید حالا توی کانال سرچ کنید بحث انواع جنات را براتون میاره. مفصل گفتیم جنات النعیم چیه؟ ولایتی‌ها توی جنات نعیم هستند امیرالمومنین. جنات فردوس مثلا چیه توی روایت داریم که جنات فردوس میزبانانشان یا اصل کاری‌هاشون جناب عمار و اباذر، مقداد، سلمان هستند این چهار نفر صاحبان اصلی جنات فردوس هستند. هر کدوم‌شون یه ویژگی‌هایی دارند. نعیم ولایت هست، جنات فردوس این چهار تا اصل کاری‌هایی که پای ولایت موندن هست مثلا. جنات الماوی باز یه تعریفی داره، جنات عدن یه تعریفی داره، جنتی یه تعریفی داره. هر کدوم یه ویژگی‌هایی خاص خودش رو داره.

دوستان: یه روایت از آقا رسول الله داریم که می فرمایند که هر وقت جنات خواستید فردوس بخواهید که بالاترین درجه هست. استاد: یه وقت می‌بینید در اون صحبت و فرمایش حضرت رسول اونجا توی اون مقام، جنات الفردوس هست در حالیکه خیلی‌ها میگن جنات نعیم. یا مثلا ویژگی‌های بهشتی‌ها یا بهشت در سوره الرحمن یه چیز خاصی هست، دوتا جنت **" وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ "** یکیش خیلی وسیعتر هست یکیش کوچکتر.

انگار در سوره الرحمن، مکان و این وسعت جغرافیایی مهم هست چون انگار می‌فهمیم یکی از اون یکی کوچک‌تر هست و خدا برای یک گروه پایین‌تر در نظر گرفته. **"مُدهَامَّتَانِ"** مثلا در سوره الرحمن هم همچنین. اینها مقامات هست بستگی به اعمال داره. چیزی که من توی روایت دیدم جنات الفردوس مال این چهار نفر اصل کاری هست سلمان، ابوذر، مقداد و عمار، بقیه هم هستند، اینها صاحب مجلس هستند اونجا قشنگ پذیرایی می‌کنند. بازم بیاییم تصویرسازی کنیم، وارد یک باغ میشیم، داخلش جا و مکان هست، با هم دیگه... خیالتون راحت خیلی نگران نباشید.

آیه ۱۰۸"خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۸﴾"

(دقیقه ۲۰) در آن جاودانه هستند. **"حِوَلًا"** از تحول میاد، تحول یعنی دگرگونی ندارند حِول ندارند یعنی چی یعنی نمی‌خوان برن جایی دیگه یعنی هر کسی توی اون مقامی که توی بهشت هست دلش نمی‌خواد بره جای دیگه یعنی حسرت بهشت‌های دیگه به دلش نمی‌مونه. به خاطر همین میگیم جنات فردوس جای خاصی هست.
سوال: یعنی می‌شناسه بهشت های دیگر را؟ پاسخ: بله؛ در سوره تغابن میگن بهشتی‌ها دچار تغابن میشن، درجه پایینی‌ها، دچار حسرت برای اون وی‌آی‌پی‌ها میشن. مثلا یه درجات بالایی دارند یه وی‌آی‌پی دارند، یک همجواری با یه سری اولیاء خدا و ائمه هست، این پایینی‌ها نمی‌تونند، تغابن هست دیگه. میگه **" ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ"** یک حسرتی هم باز توی بهشت هست ولی این جنات الفردوس ظاهراً اون حسرت را نداره چون ولایتی‌ها، آدم‌هایی که خیلی پای کار بودند مثل عمار، سلمان، ابوذر و مقداد اینها جای خاصی دارند یا مثلا شهدای کربلا جاشون توی فردوس هست.
در تفسیر قمی از جعفربن احمد از عبیدالله بن موسی از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش ابی‌بصیر از ابی‌عبدالله. سند را می‌خونم که ببینید کی به کی هست؟ سند چجوری وصل شده به امام صادق. ابی عبدالله توی احادیث یعنی امام صادق، اینو که بلدید. ابی بصیر هم یار خاص امام صادق هست کلا هم احادیث نماز زیاد داره یعنی ما اکثر احادیث نمازمون مال ابی بصیر هست. یه حدیث خیلی معرفی داره لحظه آخر حیات امام صادق، ابی بصیر بالای سرشون هست امام می‌فرمایند: وصیت من به همه شیعیان؛ **لاتنال شفاعتنا من استخف به الصلاه**، شفاعت ما به کسی که نماز را خوار بشماره، نمیگه نماز نخونه اون یه قضیه دیگه هست، کسی که با نماز رابطه خوبی نداشته باشه خوار کنه نماز را یعنی ضایع کنه نماز را، شفاعت ما شامل حالش نمیشه. میشه کاهل نماز و سبک نماز و خلاصه همه اینها، حضرت امام صادق می‌فرمایند: ما شفاعتش نمی‌کنیم.
ابابصیر احادیث نماز زیاد داره. اینجا ابابصیر نقل می‌کنه میگه که من سوال کردم که این جنات الفردوس مال کیاست؟ ایشون فرمودند: مال ابوذر و سلمان و مقداد و عمار هست. بعد مولف، مولف کیه یعنی علامه و مترجمش که آقای موسوی همدانی باشه میگن: این بالاترین سطح مصداق‌شون هست وگرنه این نمیاد نهی کنه که بقیه نیستند. ما میگیم که میایم توی این دایره و بقیه را هم جا میدیم یعنی شهدای کربلا صدر هستند شهدای پای رکاب امیرالمومنین مثل، اسمش یادم رفت توی جنگ صفین، اونها صدر هستند، عمار که حالا خودش اسمش هست و خیلی از یاران یا اصحاب اجماع در صدر هستند، شهدای خاص، کسانی که شبیه این افراد هستند مثلا ما در هر زمانی یه دونه سلمان داریم در زمان هر امامی، سلمان داریم خیلی جالبه. مثلا سلمان زمان امام صادق،

زراره هست توحید خیلی بالایی داره. میگن این سلمان زمان امام صادق هست، امام باقر میگن زراره هست. سلمان زمان رضا و امام جواد یونس بن عبدالرحمان است. سلمان زمان امام حسن عسکری احمد بن اسحاق است و همچنین عثمان بن سعید، نائب اول. اینها نقش سلمان را بازی می‌کنند یعنی همون سلمانی که میشه مِنّا اَهل‌البیت در دوره امام‌های بعدی ما می‌بینیم که یه سری افرادی هستند که به اون مقام در اون شرایط خاص رسیدند پس اینها میرن توی جنات الفردوس.

ما الان هم میتونیم سلمان زیاد داشته باشیم، عمار داریم همین الان با توجه به تطبیق‌ها و مصداق‌ها ما الان عمار داریم سلمان داریم.

اینها کسانی هستند که توی سقیفه همراه حضرت علی هستند این چهار نفر توی سقیفه دقیقا جزو اون متحسنین میگیم، دفاع کنندگان ولایی هستند از حضرت علی علیه‌السلام. (دقیقه ۲۵)

سوال: زمان امام حسن هم سلمانی بوده؟ پاسخ: زمان امام حسن مجتبی داریم دو سه نفر داریم، ما میگیم که پیرمردهای شهدای کربلا مثل جناب حبیب دقیقا پای کار امام حسن هم هستند. امام حسن این چهار پنج نفر را نگه داشت برای عاشورا. اصلا یکی از دلایل صلحش این هست، خواستم شما را زنده نگه دارم، عین عبارت امام حسن هست.

آیه آخر را هم بگم که بریم سراغ جمع‌بندی که این همه تبلیغ کردیم.

آیه ۱۰۹" قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾"

بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود یعنی جوهر بشه و قبل از اینکه کلمات پروردگارم پایان یابد دریا تموم میشه یعنی مرکب، جوهرِ تموم بشه **"وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا"** این دریا را تموم کردیم بریم سراغ یک دریای دیگر، کمک بیاریم، اون هم تموم میشه.

این لفظ کلمه که اینجا هست که جمعش میشه کلمات، این کلمات را علامه مفصل راجع بهش بحث می‌کنند. اصلا کلمه در قرآن یعنی چی؟ یه جا مثلا حضرت عیسی هست. یه جا **" إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا"** هست، یه جا اون کلمات توحیدی هست. من براتون می‌خونم. میگه که در آیه شریفه سوره آل عمران **"قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ"** یا مثلا اونجایی که میگه **" تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ حسنا"**یا **"كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُم لَا يُؤْمِنُونَ"** الی آخر، از اینها زیاد داریم. تکلم خدا همان فعلش هست. لفظی که ما می‌شنویم و براش قاعده بشری پیاده می‌کنیم، نیست. فعلا خداوند را بهش میگه، تکلم. میگه **"إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"** یا **"إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"** این **" كُنْ فَيَكُونُ "** این کلمه هست، فعل خداست، لفظ و حروف و اینها نیست. پس این کلمات پروردگار یعنی افعال پروردگار. مخلوقاتی که نتیجه فعل پروردگار هستند، نتیجه خلقت خداوند هستند.

کلمه **"الْبَحْرُ"** میگه که در آیه شریفه تکرار شده، کلمه **"رَبِّي"** هم همچنین اسم ظاهر هست اینها همه تاکید هست، جهت تاکید هست. چرا فقط رب را اشاره کرده؟ به خاطر اینکه باز بخواد شرافت قضیه را تأکید کنه. فعل

خبیث و فعل طیب مثالش یه درختی هست که توی آسمان میره شاخ و برگ داره، فعلی هست که حتما یه فاعلی پشتش هست یه سرنخی که باید حتما ما را به یک فاعلی، به یک خالقی برسونه.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: کلام خدا نه آخر دارد نه غایت، تا ابد منقطع نمی‌شود. این هم باز فعل هست. افعال خداوند قطع شدنی نیست. **"كُلَّ يَومٍ هُوَ فِي شَأنٍ "** خدا هر لحظه مشغول یک کاری هست. (دقیقه ۳۰)

آیه ۱۱۰ "قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلا صَالِحًا وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾"

من فقط بشری هستم، بگو بهشون مثل شما هستم فقط به من وحی میشه. فرق من با شما اینه که من وحی دریافت می‌کنم. یادتونه گفتیم که همه می‌تونند وحی دریافت کنند ولی همه مستحقش نیستند. همه این ظرفیت را دارند شاگرد اول کلاس باشند ولی یه نفر میشه. همه این ظرفیت را دارند که توی مسابقه ورزشی نفر اول بشن ولی یه نفر می‌تونه. یه نفر می‌تونه وحی دریافت کنه، همه ظرفیت را دارند استعداد را دارند ولی یه نفر ظرفش را باز کرده. دهانه ظرف به سمت بالا، ورودی دریافت می‌کنه مولفه را دریافت می‌کنه و وحی میشه. پس فرق پیغمبر با بقیه اینه که از لحاظ ظاهر بشر هستند فقط ایشون تونستند نفر اول بشن توی این مسابقه دنیا و وحی را دریافت کردند.

"يُوحَى إِلَيَّ" به من وحی میشه. توی این آیه نبوت داره اولوهیت را رد می‌کنه. همه فکر می‌کردند اگر کسی ادعای نبوت کنه پس یه قدرت مافوق بشری باید دستش باشه یه اولوهیتی داشته باشه یه خالقیتی داشته باشه، برای همین نمی‌تونستند باور کنند یه بشر عادی با همین قالب بشری با همون قد و قواره و قیافه، میتونه به یه جاهای خیلی بالایی برسه که **"فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى"**. نمی‌تونستند با ظرفیت بشری این رو هضمش کنند. ولی خب خدا میگه من با همین ظرفیت بشری می‌تونم یک بشر را به همین غایت و به همین کمال برسونم.

دوستان: یه حدیثی هست از پیامبر اگر حرف‌هایی که شما می‌زنید رو نمی‌زدید، اون چیزی که من می‌شنیدم و می‌دیدم شما هم.... استاد: بله؛ ما غیر از معصومین، اولیاء خدا را داریم اونها هم این عوالم را می‌بینند.

سوال: یعنی منظورشون همون وحی هست؟ پاسخ: عالم وحی را می‌بینند نه اینکه دریافت وحی، دریافت وحی مخصوص پیغمبر هست. میگم یه نفر، نفر اول شده دیگه کسی نمی‌تونه بره جای اون رو بگیره.

کلمه **"إِنَّمَا"** کلمه حصر هست.

سوال: به امام هم وحی میشه؟ پاسخ: وحی رسالی نه، وقتی وارد بحث ائمه میشیم میگیم الهام. وحی غریزی ممکنه باشه، این میشه جزو انواع وحی‌ها، که میشه الهامات. وحی رسالی فقط مال پیغمبر هست.

سوال: باب وحی بعد پیامبر بسته شده؟ پاسخ: رسالیش بله، اما الهامات و اینها نه.

سوال: همه ظرفیتش رو دارند یعنی پس پیامبر نسبت به اهلبیت هم از ظرفیت بالاتر برخوردار هستند؟ پاسخ: بله؛ صدالبته. پیغمبر مقام‌شون از ائمه خیلی بالاتر هست. یه ایرادی به ما شیعیان وارده متاسفانه، ما شیعیان خیلی به امام‌ها پرداختیم، خوبه‌ها ولی همون نسبتی که به امام پرداختیم به حضرت پیامبر نپرداختیم. متاسفانه حرف راستی هست که حضرت پیامبر بین شیعیان مظلوم هست در حالی که مقام شفاعت کبری را دارند.

امیدوارم برداشت بد نکنید از حرفم، اینقدر که ما میریم در خونه حضرت رقیه و حضرت اباالفضل مثلا، در خونه حضرت پیامبر نمیریم درحالیکه مقام شفاعت کبری را حضرت پیامبر تقسیم می‌کنند یه ذره یه ذره میدن به امامان، متوجه هستید چی میگم؟ برداشت بد نشه. حضرت پیغمبر مقام محمود دارند پیش خدا. اهل سنت از ما بیشتر به حضرت پیغمبر، البته چون کس دیگری ندارند. اونها به ما این ایراد را می‌گیرند که ما نسبت به حضرت پیغمبر متاسفانه بی‌مهر هستیم. در ظاهر، ما در توسلات‌مون نسبت به حضرت پیامبر کم میذاریم مقام شفاعت کبری را دارند، ایشون نفر اول عالم خلقت هستند. بعد تازه میشه حضرت زهرا و حضرت علی، با فاصله. (دقیقه ۳۵) مقام، مقام فوق‌العاده بالایی هست. اشرف مخلوقات هست حضرت پیغمبر یعنی همه چیز دست ایشون هست. ما از این حقیقت یا غافل شدیم یا نمی‌دونم بی‌مهر هستیم. از ائمه کمک بگیریم البته با اذن پیغمبر، مراحل ادب اینه اگر از امام حسین علیه‌السلام درخواستی داریم از حضرت پیغمبر اجازه بگیریم، اجازه میدید ما از نوه‌تون یه درخواستی داشته باشیم؟ می‌دونید چی میگم؟ مقام شفاعت کبری دست حضرت پیامبر هست. اینها از پیغمبر اجازه می‌گیرند یه ذره بهشون داده میشه. بعد حضرت علی و حضرت زهرا و بعد ائمه دیگه هستند. تازه حضرت علی که مقام پایین تری دارند نسبت به حضرت پیغمبر، حضرت پیامبر خودشون می‌فرمایند انا مدینه‌العلم و علی بابها، خب مدینه خیلی وسیعتر هست. بعد تازه حضرت علی میشه قسیم‌النار و الجنه. ببینید حضرت پیغمبر چیه؟ حضرت علی که پایین‌تر از حضرت پیغمبر هستند قسیم النار و الجنه هستند ببینید حضرت پیغمبر دیگه کل نار و جنه دستشون هست.

دوستان: چهارده معصوم هم همیشه دستشون هست. کلهم نور واحد. استاد: بله.

خب! نکته خاصی نداره. اگر خواستید خودتون مطالعه کنید.

عمل صالح برای رضای خدا همون **"فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ"** عمل صالح برای رضای خدا اگر حساب و جزایی در کار نباشه همه اعتقادات هم زیر سوال می‌ره یعنی ما فقط بحث معاد را برداریم، نه عمل صالح معنی پیدا می‌کنه نه جزاء خیر معنی پیدا می‌کنه.

سوال: فاء در **"فَلْيَعْمَلْ"** معنیش چجوری میشه؟ پاسخ: هر کس امید دارد که به پیشگاه پروردگار خویش برود یعنی ملاقات معادی، باید عمل شایسته کند. باید! لام، لام امر هست.

دوستان: از آیه ۱۰۲ تا اینجا خوندیم در سوره والعصر خلاصه میشه. استاد: دقیقا.

سوال: **"فَلْيَعْمَلْ عَمَلا صَالِحًا وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا "** این عمل؟ پاسخ: عمل‌تون را با شرک مخلوط نکنید. عمل صالح عملی هست که هیچ شائبه‌ای از شرک نداشته باشه، تعریف عمل صالح این هست.

جمع بندی سوره مبارکه کهف

چند تا تکنیک داریم در سوره کهف مثلا در داستان نویسی، در مقاله نویسی، در شخصیت پردازی، سوره کهف خیلی شخصیت پردازی‌های فوق‌العاده‌ای داره. اینکه داستان چجوری آغاز میشه خودش از عجایب سوره کهف هست.

- پس نکته اول در مورد سوره کهف آغاز داستان هستش که چجوری ما این داستان را آغاز می‌کنیم یه کاری باید بکنیم که مخاطب شنونده، مشتاق شنیدن این داستان باشه. خدا چجوری در صورت کهف گوش‌های ما را

و ذهن ما را تمام اون درک ما را مشتاق شنیدن می‌کنه؟ اینجوریه، توی همان آیه اول میاد استحکام قرآن را برای ما مثال می‌زنه.(دقیقه ۴۰) **"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ"** یه قرآن محکم هست. و اینکه اصلا هیچ نقصی نداره **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا".** اول قرآنش را معرفی می‌کنه، بیس این کتاب داستان ما، یه قرآنی هست، حواستون جمع من اگر بخواهم این داستان را برای شما تعریف بکنم هیچ مشکلی نداره یعنی اولش داره اتمام حجت می‌کنه منبعش را برای ما روشن کرده. ما یک منبعی داریم که هیچ عوجی توش نیست شروع داستان اینجوریه. **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾.**

چهارتا داستان توش داشت درسته؟ ما توی هر چهار تا داستان این فرم را داریم می‌بینیم یعنی تکلیف‌تون اول داستان مشخص شد که از یک کتاب بدون نقص داره نقل میشه، راویش هم که الله هستش. یه کتاب بدون نقصی هست که اگر توش شما داستان می‌بینید هیچ‌گونه عوجی درش نیست.

در داستان اصحاب کهف رد این کجی را، عوج را می‌خواهیم توی داستان بگیریم. یعنی چی؟ مثال می‌زنم میگه در داستان اصحاب کهف یه کجی، ناراستی با یه راستی در تقابل هست. کلا سوره ابتداش یه قیم داره یه عوج داره؛ قبول هست؟ این دو تا مولفه تا آخر سوره با هم در تقابل و جنگ هستند در تضاد هستند. ما توی تمام این چهارتا داستان باید یه راستی پیدا کنیم یه دونه ناراستی. یه کجی یه قیمومیت، یه قیام پیدا کنیم صاف باشه. یه جریان حق یه جریان باطل.

۱- کجی را توی داستان اصحاب کهف ببینیم. اون جوانانی که خارج شدند از شهر. ناراستی اجتماع را داریم یه جامعه‌ای که هم حاکمش ناراست هست هم مردمش و راستی این هفت نفر را. پس قیم و عوج را توی داستان اصحاب کهف اینجوری پیدا می‌کنیم. این یک!

۲- توی داستان دوم دو تا دوست یکیشون باغ داره، یکیشون بی‌بهره هست از این قضیه، یکیشون ناراست هست عوج داره یکیشون قیم به معاد هست. اون تکبر کرد، یکی از عوامل ناراستی تکبر بود اون یکی مسیر خودش را از اول راست و درست و مستقیم تعیین کرده بود.

۳- در داستان حضرت موسی و خضر. خود این داستان خودش توش سه تا داستان هم داره. توی داستان حضرت موسی و خضر یک کشتی داریم، یک جوانی که کشته شد به دست حضرت خضر داریم و یک دونه دیوار که درست کردند هست. باز شما کجی و راستی و ناراستی را اینجا پیدا کنید؟ توی کشتی اون صاحبش یعنی اون کارگرانی که کار می‌کردند راست هستند، پادشاهی که می‌خواد اونها را غصب کنه ناراست هست. توی جریان جوان، پدر و مادر راست هستند جوان ناراست هست. جریان اون دیوار، دیوار کج بود به خاطر اینکه حق‌شون ضایع نشه راست شد. یه دیوار کج و مَعوج داشتیم، داشت می‌افتاد، حضرت خضر راستش کرد یعنی شما اون دو تا عامل آیه یک را تا آخر این داستان پیدا می‌کنید. یه کجی یه راستی. یه عوج یه قیام، قیم!

۴- در داستان چهارم ذوالقرنین. هر جا رفت با یک انحرافی مواجه شد مشرق و مغرب و بین‌السدین. رفت همه اونها را صاف کرد راست کرد. خود ذوالقرنین میشه قیم، اون قوم‌ها میشن معوج یا صاحبان عوج، کلا ما اگر کجی داریم اگر ناراستی داریم باید دنبال قیم باشیم. (دقیقه ۴۵) یه گلی یه نهالی که تازه و جوان هست و میخواد خم بشه یه چوب میذارن به اون چوب میگن قیم. این رو صافش می‌کنه راستش می‌کنه. در این داستانها

ما یه نقش راست‌کننده داریم مثل حضرت خضر مثل حضرت موسی مثل ذوالقرنین که میان انحرافات را از بین می‌برند کجی‌ها را از بین می‌برند. این یک مطلب.

- یه نکته دیگه در ابتدای سوره یه بشارتی داریم بشارت چی بود؟ **"يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ"** درسته؟ **"الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ"** یک بشارتی داریم، مقابلش انذار داریم درسته؟ هر پیغمبری هر نبی دوتا وجه داره یه وجه تبشیری یه وجه انذاری. این مردم هستند که تعیین می‌کنند که کدام وجه نبی بروز پیدا کنه. یعنی نحوه واکنش و تقابل مردم یک نبی را مبشر می‌کنه یا منذر می‌کنه. اگر خیلی بد باشند مجبورند همش تهدیدشون کنه اگر دل‌هاشون آماده باشه با بشارت میره جلوشون. چرا بشارت نده؟ چرا با تهدید بره جلو؟

همین رو الان بگیریم پس یه بشارت داریم یه انذار داریم. تمام این چهارتا داستان هم توش بشارت داره هم انذار داره یعنی داستان اصحاب کهف هم بحث خوفی داره هم بحث رجائی داره. اون سیصد و نه سالی که به قمری بودند.

میگه: انذار می‌تونه سرزنش مخالفان باشه، بشارت می‌تونه برای گروه‌های موحدی باشه که در جریان سوره ما باهاشون مواجه هستیم. گروه‌های موحد خود اصحاب کهف هستند، گروه‌هایی که مجبور هستند انذار کنند میشه اون اجتماع‌شون.

اون دو تا دوست یکیشون موحد هست یکی مشرک. پس یکیشون تبشیری، یکیشون انذاری.

ذوالقرنین خودش موحد هست وانذار اونجایی که میگه که اگر بخوام عذاب می‌کنم اگر بخوام نگه‌شون می‌دارم، انذار و تبشیر.

و داستان حضرت موسی و خضر، باز هم وجه انذاری داره هم وجه تبشیری داره. چیه وجه انذاری؟ اون سه تا داستان‌ها دیگه. اونجایی که کشتی را غرق کرد بشارت هست، اونجا که جوان را می‌کشد میشه انذار. اون دیواری که راست می‌کنه میشه بشارت. بشارت بیشتر بوده در داستان موسی و خضر.

-یه نکته دیگه ای باز توی سوره می‌بینیم مکث هست. **"مَاكِثِينَ فِيهِ"** اول سوره را ما می‌ذاریم سه تا آیه اول سوره.

اسم سوره اِسرا هست، اَسرا فعل هست، داره میگه سبحان الذی اَسری، حرکت داد، اِسرا مصدر هست، میشه اسم. فعل را که اسم نمیذارن.

مکث را پیدا کنیم **"مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ﴿٣﴾"** سوره کهف آیه ۳. مکث‌های طولانی که توی سوره داریم در یک مکان. این مکث چیه؟ ببینید شما یه قصه می‌شنوید یا دارید برای یه کسی قصه میگید، اول ماجرا تند تند نمیگید تموم بشه، با مکث پیش می‌برید. مکث چیکار می‌کنه؟ صبور می‌کنه آدم را. تازه توی مکث، آدم صبور و آدم عجول مشخص میشه فرق‌شون. یه چیز تربیتی هست کاملا، اون‌هایی که آروم صحبت می‌کنند. این سریال‌ها هست نگه‌تون می‌دارند توی یه مکثی، اشتیاق شما را بیشتر می‌کنند برای ادامه. اگر همه مطلب را همون اول می‌گفت می‌خورد توی ذوق‌تون. پس مکث یه نکته تربیتی داره ما توی کل سوره مکث داریم، تماما مکث هست. مکث هم اشتیاق را زیاد می‌کند هم صبوری داره، هم نکته تربیتی داره. مکث فرصتی هست برای تعقل. مکث همیشه همینه **" مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا"** (دقیقه ۵۰)

چون فضای سوره مکث مکانی هست اینجا داره به تناسب سوره مکث میگه وگرنه همیشه می‌گفت خالدین فیه ابدا. فضای سوره کلا مکث مکانی هست.

از داستان اصحاب کهف شروع کنید مکث دارند یه مکث مکانی طولانی هم دارند سیصد سال توی غاری مکث داشتند بعد از این مکث اینها عروج کردند رفتند پیش خدا.

سوال: چون نقل قول بوده مکث آورده؟ پاسخ: نه؛ چون مکث مکانی زیاد داریم بنا به تناسب فضای سوره، لفظ متناسب با سوره میاره. جاهای دیگه خالدین میاره. اینجا ماکثین هست چون می‌خواد از اول قصه شما را با مکث‌های پی‌درپی روبه‌رو کنه.

دوستان: مکث مثل سرعت گیر هست. استاد: بله؛ دقیقا.

ما یه سری مکث‌هایی در سوره داریم. مکث اول داستان اصحاب کهف.

مکث‌مون در داستان اصحاب کهف، سیصد سال. داستان بعدی دوتا دوستی که باغ داره. مکثش کجاست؟ هی میگه **"وَهُوَ يُحَاوِرُهُ "** یه صبوری خیلی خاصی. بعد مکان هم هست، گفتم مکث‌ها مکانی هست یعنی شما در یک جغرافیای زمینی قرار دارید که این اتفاقات میفته. توی یک باغی اینها دارند با هم صحبت می‌کنند اون عجول هست این خیلی هم ماکث هست خیلی صبور هست.

در مورد حضرت موسی و خضر که کلا مکث هست. حضرت موسی داره مکث یاد می‌گیره. اون ادب شاگردی استادی که حضرت موسی نسبت به حضرت خضر داره تمرین مکث هست. حضرت موسی بحث رشدش هم هست یعنی باید رشد پیدا کنه. رشدش این بود **رشد ما در این هست بفهمیم که اون چیزی که نمی‌تونیم را انجامش ندیم**. ما یه مسیر را میریم فهمیدیم اون غلط هست، در این رشد پیدا کردیم که فهمیدیم غلط هست انجامش نمی‌دیم، این رشد هست. همه باید با مکث به جایی برسند شما مکث می‌کنی می‌فهمی این کاره نیستی. مکث ممکنه تفکر باشه تعقل باشه مکث زمانی باشه مکث مکانی یعنی در یک مکانی، صرف یه زمانی اونجا باشید. برای حضرت موسی عین رشد بوده اون مسیر، حضرت موسی گفتیم مقام‌شون خیلی بالاست. پس یه مکثی هم اونجا داریم.

هر سه داستان حضرت موسی و خضر مکث داره اصلا همین که حضرت موسی نباید سوال کنند مکث هست. دیگه تحمل کن سوال نکن. داستان کشتی، داستان جوانی که کشته شد داستان اون دیوار، همش سراسر از مکثه.

و داستان ذوالقرنین همین سَفر هست**"ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا "** این سفرها پر از مکث‌های مکانی هست. حوصله می‌کنه از این سر دنیا میره به اون سر دنیا، با مکث میره. تازه آخرش اونجایی که اون سد را می‌سازد زمان و مکان مهم هست که یک ابزاری فراهم کنه، آهنی بیاره فولادی درست کنه مسیر را ببندد سد را بسازد، همش با ثُمَّ های زمانی هست. دقت کرده باشید در ماجرای ذوالقرنین**" ثُمَّ "** زیاد داره. بعد این اینجوری شد بعد راهی شد بعد...**در ثم بعدیت زمانی هم توش هست.** سه تا مکان داریم توی داستان ذوالقرنین. یه دونه مشرق، یه دونه مغرب یه دونه هم بین‌السدین. هر سه تا مکث داشته. ما توی قرآن نمی‌دونیم چند سال اونجا بوده چند سال اونجا را درست کرده کجی‌هاشون را درست کرده برطرف کرده؟ یه مکثی در اون مکان داشته که به عذاب و به

ثواب و به اینها برسه. یه مکثی داشته که اون قومی که هیچی ستری نداشتند کجی‌هاشون را برطرف کنه. دیگه چی؟ ماجرای ذوالقرنین هم که گفتیم.

سوال: توی مکث رشد داریم؟ پاسخ: بله؛ توی مکث رشد داریم. (دقیقه ۵۵)

-یه موضوع محوری هم که زینت و زیور هست. این اصل پیام سوره هست. به سوره کهف زینتی نگاه کنید، زینت و زیور. باز بیایید این محور را پیدا کنیم یکی از موضوعات محوری این سوره زینت و زیور حیات هست. **"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلا ﴿۷﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً ﴿۸﴾"** آیه ۷ و ۸ آیات شاخص سوره هست. می‌خواد این مفهوم را خیلی قشنگ برای ما ترسیم کنه، از آیه یک تا اینجا اومدیم رسیدیم به زینت و زیور. به صورت عملی این بحث زینت و زیور را که علامه هم به این خیلی اشاره می‌کنه اومده ترسیم کرده بیان کرده. به خاطر اینکه این اثربخشی‌ش بیشتر هست.

ما توی داستان دنبال تجملات هم هستیم. قصه که می‌شنویم اون رفت و آمدها و کاخ و شکوه قصه ما را جذب می‌کند زینت و زیور قصه ما را جذب می‌کنه.

در داستان اصحاب کهف زینت‌شون کجا بوده؟ اینها اتفاقا زینت را گذاشتند کنار و رفتند. اینها همه درباری هستند صاحب مقام و جاه و جلال و جبروت هستند واسه خودشون کسی بودند این شش نفر به علاوه اون یه نفر چوپان. اینها درباری‌های یکی از شهرهای یونان هستند حالا اِفدروس هست حالا انواع و اقسام اسم‌ها را میگن.

پس اونها از زینت دل کندند. حرف سوره هم این هست که بکنید از زینت‌ها. چون موقت هست اینها خیلی خوب موفق بودند.

اون دو تا دوست یکیشون دل کند چشمی به هیچ باغ و مال و منالی نداشت اون یکی دل نمی‌کَند، پُز هم زیاد می‌داد، تکبر هم زیاد داشت، این زیور و زینت.

ما علاقه‌مون را هم باید مدیریت کنیم. آدم‌هایی در طول عمرشون کلا اگر به چیزی هم نرسیدند از بس حسرت می‌کشند میشن مایه دردسر چون این حسرت‌ها بعدش تبدیل میشه به حسادت. همیشه من اینو خیلی تأکید میکنم حسادت‌ها خیلی‌هاشون از حسرت میاد یه نفر یه چیزی داره یه نفر دیگه اون رو نداره اون نفر دومی که براش این محدودیت هست و نتوانسته فراهم کنه باید آدم موحدی باشه اگر نباشه حسود میشه خیلی از حسادت‌ها از کمبود هست. این خیلی آدم بزرگی بود که گفت خدا بهم بهترش‌و میده وگرنه ما توی حسادت میگیم خدا بگیره ازش. می‌دونید چی میگم؟ حسرت‌های کمبود، ما را حسود می‌کنه. اگر ما کمبودی داشتیم، دلبستگی به یک مال دیگری داشتیم باید این رو ارجاعش بدیم به خدا. همون هم واقعا توی دل ما پر هست، مثلا ای کاش ما هم همچین چیزی داشتیم. خیلی به حسرت و غبطه و اینها، پروبال بدیم میشیم حسود، بعد تازه شر می‌رسونیم واسه همین میگن اگر خدا بهتون نعمت داده جارش نزنید. **اِسْتَعِينُوا عَلَى أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ فَإِنّ كُلّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ** در امورتون از کتمان کمک بگیرید. برای امورتون از کتمان کمک بگیرید قرار نیست همه چیز را جار بزنید.

و فَإِنّ کُلّ ذِی نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ هر صاحب نعمتی محسود هست، مورد حسادت قرار می‌گیره، نعمت‌تون را عیان نکنید بروز نکنید. ما متاسفانه هنوز پولی نیومده قراره ماه دیگه سر یک تجارتی یه جایی یک چیزی به ما یه پولی بدن، میگیم. یه موفقیتی قرار هست بهمون برسه ان‌شاءالله در آینده، نشده، نرسیده، میگیم. (دقیقه ۶۰) حضرت علی علیه‌السلام: اول بذارید انجام بشه قطعی بشه جزم داشته باشه بعد به زبان بیاورید. اگر به زبان بیارید برمی‌گرده. ما خیلی از نعمت‌هامون را اینجوری از دست دادیم، نیومده رفته. دلیلش را پیدا کنیم ممکنه که شما نیومده جار زدی، شیطان هم که همین‌جا گوش وایساده.

بروز نداشته باشیم، قرار نیست اگر به یک چیزی رسیدیم.

بله؛ هر صاحب نعمتی **"فَإِنّ کُلّ ذِی نِعْمَةٍ"**

سوال: اون **"وَأَمّا بِنِعْمَةِ رَبّکَ فَحَدّثْ"** چی میشه؟ پاسخ: پیش خودت یاد کن. نعمت برای شکرگذاری هست نه اینکه توی چشم مردم هی شما بذاری، سفره تولد دیشبت را بذاری، جشنت را بذاری، عکس‌های بچه‌هات را بذاری، این خیلی بد هست. بعد یکی بچه‌دار نمیشه یکی این مال و منال را نداره یعنی نمی‌تونه این همه غذاهای رنگارنگ درست کنه یه حسرت می‌خوره بعد تبدیل میشه به حسادت، بعد شما بدو که برسی.

دوستان: خیلی ها هم این کارها رو می کنند ولی هیچی ازشون کم نمیشه. استاد: زندگی‌شون را از دست میدن. فکر نکنید پشتش یه موفقیت ابدی هست. هرگز اینطور نیست.

حدیث هست: از آهی که پشت سر زندگی شما کشیده بشه، بترسید. آه، بسیار ویران کننده هست.

الان داریم بحث را به حاشیه می‌کشیم ولی بگم دیگه. شما گفتید منم بگم. بحث خانوماست اینجا. این جهازبرون‌ها پر از حسادت هست، بعد از عروسی می‌برند. جهاز دیدن‌ها حسادت دارد، آه دارد. این مراسم‌ها تمام نشده، هنوز هست باید بیان ببینند که مادر عروس چند دست کاسه بشقاب و قاشق و چنگال و قابلمه و نمیدونم گاز فلان مارک، اینها را می‌بینند بعد یکی نداره یه آهی می‌کشه و تمام. اینها واقعا شرک‌آمیز هست.

سفره‌های نذری اگر تبدیل بشه به مراسمات مزخرف خرافاتی پشتش پر از حسادت هست. سفره امام حسن همه چیز سبز باید باشه عین شرک هست. من اگر جای شما باشم هیچوقت پام رو همچین سفره‌هایی نمی‌گذارم، عین شرک هست. یک محدودیت‌هایی یک قوانینی، اصلا کجای دین ما کجای فرهنگ و سنت ائمه همچین چیزی را گذاشتند؟ لباس سبز، سفره سبز همه چیز سبز. چیزهای من درآوردی، درگیری، تجملاتی که خدا را شاهد می‌گیرم نه امام حسن راضی هست، نه حضرت زهرا راضی هست.

اطعام موضوعیت داره شما یه لقمه نون پنیر بگیر یه لقمه هر چی بگیر، ببر بده به دو تا فقیر. این چه مسخره‌بازی هست که سفره می‌ندازند. ول کنیم این حرفها را. بریم توی سوره کهف.

محدودیت‌های دنیا ما را حسود بار میاره. همه‌مون هم حسود هستیم حسادت چیزی نیست که از دستش در امان باشیم. به خاطر همین اگر حسدی به دل ما حمله کرد سوره فلق را بخونیم برای اون طرف خیر بخواهیم، بگیم خدایا تو به ما بهتر بده بیشتر بده این دعایی که این بنده خدا در سوره کهف انجام داد، این جوری نه اینکه بخواهیم خدا ازش بگیره. (دقیقه ۶۵) چون طریق حسد این هست، آرزوی زوال نعمت از رقیب‌مون.

خوشبختی و آرامش و آسایش در حرف نزدن هست. سکوت! علامه طباطبایی میگن من آثار و برکات زیادی از سکوت دیدم. ما اگر حرف نزنیم زندگی‌های سالم‌تری خواهیم داشت.

بگذریم در داستان زیور و زینت اون دو تا صاحب باغ را گفتیم.

در داستان حضرت خضر، زیور و زینتش را ببینیم؛ میگه: خضر آن عبد صالح یا به قول علامه، نبی، با همه دانش لدنی که داره هرگز ازش برای شهرت، چون خیلی مقام بالایی هست کسی علم لدنی داشته باشه، ازش برای جایگاه اجتماعی که نوعی از زینت هست بهره نگرفت. یه آدم ساده زیست هست با یک عصایی، همه جای دنیا هم میره پر از سبزی هست قدمش. ورودش بابرکت هست به هر جا قدم بذاره. با علم لدنی، گمنام زندگی کرد. حضرت خضر در زمان حضرت موسی با علم لدنی بسیار بالا که می‌تونست برای خودش یه مقام خوبی پیدا کنه، مقام اجتماعی منظورم هست، گمنام زندگی کرد.

داستان ذوالقرنین زیور و زینت؛ **"مَكَّنَّا "**که توی ذوالقرنین هست **"إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الأَرْضِ"** تمام شرق و غرب و تمام نقاط کره زمین، تمدن اون موقع دست ذوالقرنین هست ولی ایشون به رب خودش هی پناه می‌بره **" مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي "** من خودم نیستم من کاره‌ای نیستم من گماشته خداوند هستم.

سوال: اینجا داره انواع زینت را میگه؟ پاسخ: بله.

انواع زینت برای داستان اصحاب کهف چیه؟ مقام اجتماعی هست، درباری بودند.

برای اون دو تا رفیق مال دنیاست اقتصاد هست، ثروت هست.

برای حضرت موسی و خضر علم هست.

برای ذوالقرنین قدرت هست. چهارتا از عناصر زینت در این چهارتا داستان کاملا بیان شده.

یه بار دیگه بگم: اصحاب کهف؛ مقام. صاحب دو باغ؛ اقتصاد و ثروت. حضرت موسی و خضر؛ علم. ذوالقرنین؛ قدرت. مشخص‌ترین زینت‌ها مال و بنون هستند. (دقیقه ۷۰)

-یه نکته دیگه هم بگم؛ یه **سیستم داستان گویی** در سوره کهف هست، توی این چهارتا داستان این مسیر را بریم.

میگه: توی هر یک از این داستان‌ها، ابتدای داستان را مانند یک حلقه‌ای به میانه و انتهای داستان وصل می‌کنه. یک انسجام تعریف داستان داریم در سوره کهف. مثلا در ابتدای داستان اول، جوانان کهف، خیلی گذرا اومد؛ چی بود؟ آیه ۹ سوره کهف در شروع داستان همه‌ی داستان را یک جا لو داد. خیلی خلاصه **"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ"** و بعد شروع کرد به تفصیل؛ مثل چی؟ ما می‌خواهیم برای بچه‌هامون قصه بگیم، میگیم داستان مردی که یه گنجی پیدا کرد، بعد اینجوری شد، خیلی خوشبخت شد. بچه میگه چجوری گنج را پیدا کرد چجوری به اون ثروت رسید، ما باز می‌کنیم تفصیلش می‌دیم. این لو دادن اولی خودش یه قلق هست یه لِم هست برای داستان تعریف کردن. خیلی گذرا میاد **"إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ"** را میگه بعد میاد تفاصیلش را توی ذهن شنونده بیان می‌کنه.

در داستان دوم، دو تا دوست، میگه اول یه تمهیدی آورده یه زمینه‌چینی کرده با یه درون مایه‌ای از دنیاخواهی و فخرفروشی. اول اینجوری آورده. بعد ته داستان همه اینها باطل میشه نابود میشه، طوفان میاد. بعد اونجا که میگه **"وَلا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ"** مقدمه‌ش چیه؟ آیه ۲۸ را بیارید اینم نکته‌ش جالب هست. قبل از اینکه ماجرای اون دو تا دوست را بگه اینجوری شروع می‌کنه **"وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ"** خدا به پیغمبر میگه پیغمبر آماده باش من

یه تو می‌خوام یه کد بدم ذهنت را آماده کنم می‌خوام یه داستان برات بگم. این رو خدا میگه. گفتیم داستان‌گو در سوره کهف، خداست، اون کودکی که چهارزانو نشسته و داره داستان گوش می‌کنه، پیغمبر هست.

میگه **"وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"** این زمینه را فراهم کرد برای اون باغ، که صاحبِ دوتا باغ هست، با اون تفاصیل و اینها. **"زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"** مال این دو نفر.

پیغمبر را از روی گردانی مومنان فقیر و توجه به کافران غنی برحذر داشته، به خاطر زیورهای دنیوی هست.

توی داستان سوم، داستان سوم از کجا شروع میشه. ابتدای هر داستان یه جمله حکیمانه خطاب به پیغمبر داره اینم پیدا کنید؟ داستان سوم این حکیمانه‌ش را شما پیدا کنید. قبل از شروع داستان حضرت موسی و خضر یه کد میده خدا که اون کد ربط داره به داخل داستان، متوجه شدید چی گفتم؟ قبل از شروع داستان خدا اول رو می‌کنه به سمت پیغمبر، یه نکته به پیغمبر میگه، پیغمبر را آماده می‌کنه، برای فضای داستان جدید. **"وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ"** و قبلش **"وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ"**. نکته‌ای که به پیغمبر گفته **"وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ"** ببینید بحث عجله بود. بحث عجله و بعد می‌فرماید **"وَ تِلْكَ الْقُرى أَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً"**. بحث صبر و عجله را **" لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ"** داره توی داستان حضرت موسی و خضر برای حضرت پیغمبر جا می‌اندازد. درست شد؟ جا افتاد براتون؟ یعنی یه زمینه چینی حتما قبل از داستان داریم، پیغمبر باید ذهنش و مخاطب توی لایه‌های بعدی، آماده بشه برای شنیدن...آیه ۵۹. پس پیغمبر منتظر باش من می‌خوام بعد از این، یه داستانی بگم از یه کسی که عبد صالح هست صاحب صبر خاص هست و علم لدنی داره و یه کسی که اون صبر لازم را نداره. آماده باش می‌خوام این رو بهت بگم. (دقیقه ۷۵)

داستان چهارم؛ توی داستان چهارم بین داستان حضرت موسی و حضرت خضر با داستان ذوالقرنین هیچ فاصله‌ای نیست یعنی اون کد را شما اینجا نمی‌بینید. جمله خاصی که گفتیم توی اونجا میگه، اینجا نیست بلافاصله رفته توی داستان بعدی، منظورم چیه؟ آیه ۸۲ که حضرت خضر گفت من که بهت گفتم، از اول اینها را برات گفته بودم که تو صبر نداری یه دفعه‌ای گفت **"وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ"** اون جمله حد فاصل که پیغمبر را آماده می‌کرد، اینجا نداریم.

خود اون دو تا سفر، خود اون سفر حضرت موسی با یوشع، اون جوانِ و بعد با حضرت خضر مقدمه هست برای بحث سفرهای ذوالقرنین. جا افتاد؟ یعنی خود داستان سوم زمینه چینی می‌کنه برای داستان چهارم چون اونجا توش سفر هست اینجا هم سفر هست. دیگه نیازی نیست اون کد را خدا بده چون حضرت پیغمبر ناخودآگاه با داستان سوم آماده شده برای سفرهای جناب ذوالقرنین.

این عناصر دیگه‌ش بمونه برای جلسه آینده،خیلی مفصل هست. همه‌ی اینها را که گفتیم آغاز داستان بود. اون که اول جلسه گفتم یعنی توی آغاز داستان ما این همه محور داشتیم، شروع سوره با چیا بود؟ مولفه‌هاش را کشیدیم بیرون، هر چهار تا داستان را با مولفه‌های شروع سوره باز کردیم. بعدش میشه صحنه‌پردازی بعدش میشه مکان‌ها، ورود و خروج به مکان‌ها. خیلی مفصل هست این بحث سوره کهف.

خیلی جالب هست و یه بحث کاملا مربوط به آخرالزمان و دوران ظهور هست. من فقط یکی‌ش رو گفتم یعنی این همه حرف زدیم فقط مولفه اول که آغاز داستان بود، از اون انذار و تبشیر و بحث قیم و عوج و ماکثین و زیور و زینت را گفتیم.

سوال: چرا برای بعضی از داستان‌ها قرآن اسم خاصش را نمیاره، بالاخره اینها یه نماد عینی داشتند؟ پاسخ: تطبیق بدیم به افراد دیگر، همون جری و تطبیق که عرض کردم خدمت‌تون.

خب خسته نباشید.

اللّهُمّ صَلِّ عَلَی مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ و عَجّل فَرَجَهم

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ